



بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا

دکتر محمد فاکر میبیدی
استادیار جامعة المصطفی العالمیه



◀ چکیده

بی‌شک مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در باورها، بینش‌ها، رفتار و گفتار مسلمانان، سخنان پیامبر(ص) است. در کنار این عامل مهم، نوع برداشت‌ها از سخن، سیره و سنت آن حضرت نیز موجب گردید تا فرقه‌ها و نحله‌های متعددی پدید آید. حدیث اقتدا و اهتدا زیربنایی‌ترین اصل را در ایجاد سازگاری میان این برداشت‌های متنوع و متغایر برای اهل سنت تشکیل می‌دهد. در پرتو این بینش، تمسک به هر یک از صحابیان روا شمرده شده و سخن و سیره آنان را به سان سخن و سیره نبوی ارزشمند خواهد ساخت. نتیجه قهری چنین بینشی، التزام به نوعی پلورالیسم درون دینی در محدوده قول و عمل صحابه خواهد بود؛ مسئله‌ای که راه را بر روی فتاوی و منقولات گاه متناقض گشوده است.

نویسنده این مقاله با توجه به اهمیت این موضوع، حدیث اقتدا و اهتدا را بازخوانی و در دو بخش بررسی کرده است. در بخش نخست، متن و سند حدیث را در منابع مختلف سنی و شیعی مورد ارزیابی علمی قرار داده و پس از کتاب‌شناسی لازم، تفاوت‌های متنی حدیث را یادآور شده و در ادامه به اسناد و طرق مختلف، حدیث را مورد توجه کرده و چنین نتیجه گرفته است که صدور این حدیث با مشکل جدی روبه‌رو است. در بخش دوم، دلالت و محتوای حدیث را کاویده و روشن ساخته است که پیام این حدیث با مدلول بسیاری از روایات سخت ناهمخوان است و بینش منصفانه، اجازه پذیرش چنین حدیثی را نمی‌دهد.

◀ کلیدواژه‌ها

اهل سنت، اصحاب، نجوم، اقتدا و اهتدا.

اشاره

یکی از احادیثی که همواره مورد توجه بسیاری از دانشمندان اهل سنت قرار داشته و سنگ بنای بسیاری از مباحث علمی آنان در زمینه‌های مختلف بوده است، حدیث اقتدا و اهتدا از زبان پیامبر(ص) است: «إِنَّمَا اصْحَابِي كَالنَّجْمِ، فَبِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» بر اساس این روایت، نبی مکرم اسلام(ص) اصحاب خود را به ستارگان آسمان تشبیه کرده که نتیجه آن این است که سخن و سیره صحابه یک حجت شرعی است. همچنین موارد دیگر ناظر بر این حدیث بر اساس آنچه در منابع تاریخی و روایی اهل سنت آمده مانند «تزکیه و پاک انگاشتن همه صحابه»(غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۷۹)، «پیروی بی قید و شرط از صحابه»(زمخشری، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۳۹۰)، «الگو بودن همه صحابه»(ابن عساکر، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۴۲۰)، «برتری صحابه از بقیه مردم»(هیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۱۵)، «ممدوح بودن همه صحابه»(رفاعی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳)، «عدالت تمام صحابه»(سفارینی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۵۳)، «حجیت تفسیر صحابه»(ذهبی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۱)، جواز تقلید از صحابه(شنقیطی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۹۷) از نتایج این حدیث به شمار می‌رود.

ما با توجه به بُرد معنایی این حدیث، قلمرو و کارایی آن در عرصه‌های کلامی، تاریخی، اخلاقی، فقهی و تفسیری و اهمیتی که به آن داده‌اند، بر آن شدید تا در این مقاله، درنگی در این مقوله داشته باشیم. این پژوهش در دو بخش «سند حدیث» و «دلالت حدیث» ارائه می‌گردد.

بخش اول: سند حدیث

این حدیث با طرق و اسناد مختلفی در کتب اهل سنت نقل و احیاناً نقد شده است. در منابع شیعی نیز به نوعی به این حدیث اشاره شده است. برخی از این طرق عبارت‌اند از:

۱. منابع سنی

۱-۱. طریق ابن عمر

عبدالحمید بن حُمَید (م ۲۴۹ ق) می‌نویسد: احمد بن یونس، از ابو شهاب، از حمزه جزری، از نافع، از ابن عمر، نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «مثل اصحابی مثل النجوم یهتدی به فأیهم أخذتم بقوله اهتدیتم؛ مثل اصحاب من مثل ستارگان است، به سخن هر یک از آنها عمل کنید هدایت یافته‌اید. (ابن حمید، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۱) ابوالمعاطی نوری (۴۰۱ق) نیز عین روایت (نوری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۰) و ابن بطه عکبری حنبلی (م ۳۸۷ ق) با اندکی تفاوت، آن را نقل کرده است: «إنما اصحابی بمنزلة النجوم، فأیهم أخذتم بقوله اهتدیتم» (ابن بطه عکبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۹) در نقل دوم به جای «مثل اصحابی مثل النجوم»، «إنما اصحابی بمنزلة النجوم» آمده است.

۲-۱. طریق ابوهریره

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) از صاحبان مسند می‌نویسد: «... جعفر بن عبدالواحد، از وهب بن جریر بن حازم، از پدرش، از ابوصالح، از ابوهریره، از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: مثل اصحابی مثل النجوم، من اقتدی بشیء منها اهتدی؛ مثل اصحاب من مثل ستارگان است، هر کس به چیزی از آنها اقتدا کند، هدایت یافته است.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

۳-۱. طریق عمر بن خطاب

ابن بطه (م ۳۸۷ق) می‌نویسد: «ابوصالح محمد بن احمد بن ثابت، از ابوالاحوص، و نیز حسین بن صفوان بردعی، از ابواسماعیل محمد بن اسماعیل سلمی، از نعیم بن حماد، از عبدالرحمن بن زید عمی، از پدرش، از سعید بن مسیب، از عمر بن خطاب، نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: سألت ربی عز وجل فیما یختلف فیہ اصحابی من بعدی، قال: فقال لی: یا محمد إن اصحابک عندی بمنزلة النجوم فی السماء بعضها أضوأ من بعض، فمن أخذ بشیء مما هم علیہ من اختلافهم فهو عندی علی هدی» (ابن بطه عکبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ از پروردگارم درباره اختلاف اصحابم پس از درگذشتم سؤال کردم! به من فرمود: ای محمد، اصحابت نزد من چون ستارگان در

آسمان‌اند که بعضی نورانی‌تر از بعضی دیگرند. پس هرکس به هر مقدار از چیزی که آن‌ها در آن اختلاف دارند، تمسک کند، پیش من هدایت یافته است.

نیز ابن اثیر شافعی (۶۰۶-۵۴۴ ق) از طریق سعید بن مسیب از عمر بن خطاب نقل می‌کند که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «سَأَلْتُ رَبِّي عَنِ اخْتِلَافِ اصْحَابِي مِنْ بَعْدِي؟ فَأَوْحَى إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اصْحَابَكَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ، بَعْضُهَا أَقْوَى مِنْ بَعْضٍ، وَ لِكُلِّ نَوْءٍ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ فَهُوَ عِنْدِي عَلَى هُدًى.» نیز از او [ابن عمر] نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «اصْحَابِي كَالنُّجُومِ، فَبِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ.» (ابن اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۵۶)

۱-۴. طریق ابن عباس

خطیب بغدادی (۶۳۳-۳۹۲ ق) نقل می‌کند: «ابوبکر حیری و محمد بن یعقوب الاصم، از بکر بن سهل دمیاطی، از عمرو بن هاشم بیروتی، از سلیمان بن ابوکریمه، از جویبر، از ضحاک، از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: مهمما أوتيتم من كتاب الله تعالى فالعمل به لا عذر لأحد في تركه، فإن لم يكن في كتاب الله فسنة مني ماضية، فإن لم تكن سنة مني ماضية فما قال اصحابي، إن اصحابي بمنزلة النجوم في السماء، فأياها اخذتم به اهتديتم، و اختلاف اصحابي لكم رحمة؛ هر آنچه در قرآن یافتید، باید بدان عمل کنید و در ترک آن عذری از شما پذیرفته نیست. اگر حکمی در قرآن نبود، به آنچه در سنت به جا مانده بود [عمل کنید]. در سنت هم نبود، هر آنچه اصحابم می‌گویند [معتبر است]؛ زیرا اینان همانند ستارگان در آسمان‌اند، به سخن هر کدام تمسک کنید، هدایت یافته‌اید؛ چرا که اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است.» (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶)

ابن بطه در طریق دوم ابن عباس می‌نویسد: «ابو یوسف یعقوب بن یوسف، از ابویحیی زکریا بن یحیی ساجی، از موسی بن اسحاق انواری، از احمد بن یونس، از ابوشهاب، از حمزة بن ابوحمزه، از عمرو بن دینار، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود: إِنَّمَا اصْحَابِي كَالنُّجُومِ، فَبِأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ.» (ابن بطه عکبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۰) اصحاب من مانند ستارگان‌اند که به هر کدامشان اقتدا کنید، هدایت شده‌اید.

۱-۵. طریق جابر

زیلعی می‌نویسد: «دارقطنی در کتاب غرائب مالک می‌نویسد: اسماعیل بن یحیی عیسی، از حسن بن مهدی بن عبده مروزی، از ابوالحسن محمد بن احمد سکری، از ابویحیی بکر بن عیسی مروزی، از جمیل بن یزید، از مالک بن انس، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جابر نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: ما وجدتم فی کتاب الله فالعمل به لایسعکم ترکها إلی غیره، و ما لم تجدوه فی کتاب الله و کانت منی سنة فالعمل بها لایسعکم ترکها إلی غیرها، و ما لم تؤتوا به فی کتاب الله و لم تکن فی سنة فإلی اصحابی فیأی قول اصحابی اخذتم اهتدیتم إنما مثل اصحابی مثل النجوم من اخذ بنجم منها اهتدی.» (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۰)

۱-۶. طریق جواب بن عبدالله

احمد بیهقی (۳۸۴-۴۵۸ق)، روایت اهتدا را به صورت مرسل، از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إن مثل اصحابی کمثل النجوم فی السماء؛ من أخذ بنجم منها اهتدی.» (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۸)

۱-۷. طریق انس

ابن حجر، این روایت را با تفاوت بیشتری از بقیه اخبار و با این سند نقل می‌کند: «ابن ابی عمر، از عبدالله بن علی، از سالم طویل، از زید عجمی، از یزید رقاشی، از انس ابن مالک، از پیامبر (ص): مثل اصحابی فی أمتی مثل النجوم یهتدون بها و اذا غابت تحيروا؛ مثل [جایگاه] اصحاب من در اتم، مانند ستارگان است که [مردم] به وسیله آن هدایت می‌جویند [و] وقتی [ستارگان] غایب شوند، مردم متحیر می‌مانند.»* (ابن حجر

* افزون بر مصادر مذکور به عنوان مصادر نخستین، برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز در آثار حدیثی، تفسیری و رجالی خود این روایت را با اسناد تکراری نقل کرده‌اند، از جمله آلوسی در روح المعانی (ج ۱، ص ۴۷)، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج ۲۰، ص ۱۱)، ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویه (ج ۸، ص ۳۶۴)، ابن حزم در الاحکام (ج ۵، ص ۶۱)، ابن عساکر در تبیین کذب المفتوری (ج ۱، ص ۴۲۰)، ابوالمعاطی نوری در المسند الجامع المعلل (ج ۱۰، ص ۲۹۰)، البانی در

عسقلانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱۲، ص ۳۹)

۲. منابع شیعی

از محدثان شیعه، محمد بن حسن صفار (م ۳۹۰ ق)، حدیث اقتدا و اهتدا را با این دو طریق، از امام باقر (ع) نقل می‌کند.

۲-۱. طریق اسحاق بن عمار

محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق) از حسن بن موسی خشاب، از غیاث بن کلوب، از اسحاق بن عمار، از امام باقر (ع)، از امام صادق (ع) روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «ما وجدتم فی کتاب الله فالعمل به لازم لا عذر لکم فی ترکہ، و ما لم یکن فی کتاب الله و کانت فیہ سنۃ منی فلا عذر لکم فی ترک سنتی، و ما لم یکن فیہ سنۃ منی فما قال اصحابی فخذوه، فانما مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم، فبأیها أخذ اهتدی و بأی أقویل اصحابی أخذتم اهتدیتم، و اختلاف اصحابی لکم رحمة. قیل یا رسول الله (ص): و من اصحابک؟ قال: أهل بیتی.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱) شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) نیز همین حدیث را از صفار نقل می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۶)

السلسلة الضعيفة (ج ۱، ص ۱۳۵)، السلسلة الصحيحة (ج ۱، ص ۷۵) و شرح عقائد طحاویہ (ج ۱، ص ۵۲۹)، بقاعی در نظم الدرر (ج ۲، ص ۴۹۳)، ثعلبی در تفسیر (ج ۳، ص ۳۳۴) حمیدی در الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم (ج ۱، ص ۲۰۴۴)، خطیب تبریزی در مشکاة المصابیح (ج ۳، ص ۳۱۰)، شمس الدین ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۱، ص ۲۴۵)، محمدحسین ذهبی در التفسیر و المفسرون (ج ۱، ص ۷۱)، رازی در مفاتیح الغیب (ج ۱، ص ۲۵۲)، رفاعی در البرهان المؤید (ج ۱، ص ۲۳)، زمخشری در کشف (ج ۲، ص ۵۸۶)، سفارینی در لوامع الانوار البهیه (ج ۱، ص ۵۳)، خطیب شربینی در السراج المنیر (ج ۱، ص ۳۳۹۳)، شنقیطی در اضواء البیان (ج ۷، ص ۳۹۷)، حسنی صنعانی در توضیح الافکار (ج ۱، ص ۲۶۴)، عینی در عمدة القاری (ج ۱۰، ص ۲۰۳) غزالی در الاقتصاد فی الاعتقاد (ج ۱، ص ۷۹)، ماوردی در الحاوی الکبیر (ج ۱، ص ۳۵)، میبدی در کشف الاسرار (ج ۵، ص ۶۰۱)، نسفی در تفسیر مدارک التنزیل (ج ۲، ص ۱۷۵)، هیتمی در الصواعق المحرقة (ج ۲، ص ۶۱۵)

۲-۲. طریق نصر رازی

شیخ صدوق افزون بر روایت اسحاق بن عمار، از حسین بن احمد [احمد بن حسین] بیهقی نیز نقل می‌کند: «محمد یحیی صولی، از محمد بن موسی بن نصر رازی، از پدرش نقل می‌کند که از امام رضا(ع) در باره حدیث اصحابی کالنجوم بآیهم اقتدیتم اهتدیتم پرسیدم، آن حضرت فرمود: هذا صحیح، یرید من لم یرید بعده و لم یرید. قیل: و کیف یعلم أنهم قد غیروا أو بدلوا؟ قال: لما یروونه من أنه(ص) قال: لیدان برجال من اصحابی یوم القیامة عن حوضی کما تذاذ غرائب الإبل عن الماء، فأقول: یا رب اصحابی اصحابی! فیقال لی: إنک لاتدری ما أحدثوا بعدک، فیؤخذ بهم ذات الشمال، فأقول: بعداً لهم و سحقاً لهم.» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷)*

جمع بندی

با مروری در آنچه گفته شد، چند نکته به دست می‌آید:

۱. راویان حدیث اقتدا و اهتدا، چهار نفر از صحابه‌اند: ابن عمر، ابوهریره، عمر ابن خطاب، ابن عباس و جابر.
۲. این روایت با تعابیر مختلفی گزارش شده است و در آن، نوعی - به اصطلاح - اضطراب متن دیده می‌شود.
۳. در روایت عمر بن خطاب و روایت ابن عباس دو نکته وجود دارد: یکی

* افزون بر صفار و صدوق، نخستین راویان حدیث، برخی دیگر از علمای شیعی نیز در آثار حدیثی، تفسیری و رجالی خود به حدیث اقتدا و اهتدا اشاره کرده‌اند، از جمله اسعد در *ازمة الخلافة و الامامة* (ج ۸، ص ۱۲)، بناطی در *الصراط المستقیم* (ج ۱، ص ۲۷۱)، تمیمی مغربی در *دعائم الاسلام* (ج ۱، ص ۸۶)، حلبی در *تقریب المعارف* (ص ۲)، خلیلی در *سقیفة ام الفتن* (ج ۱، ص ۶۲)، دیلمی در *ارشاد القلوب* (ج ۲، ص ۳۴۴)، سبحانی در *الحدیث النبوی* (ج ۳/۳۷)، طبرسی در *احتجاج* (ج ۲، ص ۳۵۵)، طیب در *اطیب البیان* (ج ۱، ص ۳۰۵)، عطاردی در *مسند الامام الرضا(ع)* (ج ۳، ص ۴۹۵)، قمی در *الاربعین* (ج ۱، ص ۳۰۵)، مجلسی در *بحار الانوار* (ج ۲۲، ص ۳۰۷ و در جاهای دیگر)، مدرسی در *من هدی القرآن* (ج ۱۴، ص ۴۱۱)، مکارم شیرازی در *تفسیر نمونه* (ج ۲۰، ص ۴۲۲)، میلانی در کتب متعدد از جمله *محاضرات فی الاعتقادات* (ج ۹، ص ۲)، نمازی در *مستدرک السفینة* (ج ۱، ص ۱۶۳)، معرفت در *التفسیر الاثری الجامع* (ج ۱، ص ۱۰۲) و مفید در *الافصاح* (ج ۱، ص ۲۶)

رتبه‌بندی کلام الهی، سنت نبوی و سیره صحابه و دیگری تعبیر «اختلاف اصحابی لکم رحمة» که بیانگر طبیعی و رحمت بودن اختلاف اصحاب است.

۴. بر اساس روایت پنجم و سوم که در اصطلاح، حدیث قدسی‌اند، خداوند متعال، اصحاب پیامبر(ص) را به نجوم تشبیه کرده است. طبق روایت ابن عمر، پس از آنکه خداوند اصحاب پیامبر(ص) را به نجوم تشبیه کرد، خود آن حضرت نیز چنین کرد.

۵. اولین راوی اهل سنت که این روایت را نقل کرده است، عبدالحمید بن حمید(م ۲۴۹ ق)، صاحب مسند و پس از وی، دارقطنی(۳۸۵ - ۳۰۶ ق) است.

۶. روایات شیعه، صبغة تناظری دارد و همراه توضیح و شرح است. چنان‌که امام رضا(ع) فرمود: «هذا صحیح، یرید من لم یغیر بعده و لم یبدل». البته منابع شیعی که پس از بصائر الدرجات، معانی الاخبار و عیون الاخبار نوشته شده‌اند، این حدیث را بیشتر برای نقد سندی و یا دلالتی یادآوری کرده‌اند.

بررسی اسناد حدیث

با تأمل در کلمات اهل فن از رجالیان اهل سنت، این نتیجه به دست می‌آید که سند این روایات و طریق‌هایش خالی از خدشه نیست؛ زیرا هم تضعیف عام نسبت به این احادیث وجود دارد و هم تضعیف خاص.

۱. تضعیف عام

برخی از دانشمندان این روایات را تضعیف کرده‌اند، از جمله سعید بن حزم(م ۳۸۴-۴۵۶ ق) که می‌نویسد: «این حدیث باطل و دروغ، و از تولیدات اهل فسق است.» (ابن حزم اندلسی، ۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۱) ابن تیمیه(م ۶۸۳ ق) نیز می‌نویسد: «این حدیث در کتب معتمده و معتبره نیامده است و ضعیف است.» (حرانی، ۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۶۴) همچنین ابن ملقن(م ۸۰۴ ق) در این زمینه می‌نویسد: «این حدیث غریب است و هیچ کس از صاحبان کتب معتبره* آن را نقل نکرده

* منظور ابن تیمیه و ابن ملقن از «کتب معتبره» صحاح و سنن ششگانه است که به ترتیب اعتبار عبارت‌اند از: صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری(۱۹۴-۲۵۶ ق)، صحیح مسلم، تألیف

است.» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۴) حسنی صنعانی (م ۱۱۸۲ق) نیز از ابن کثیر شافعی نقل می‌کند: «این حدیث ضعیف است.» و می‌نویسد: «این روایت هر چند از طرق مختلف نقل شده است، هیچ‌کدام از آنها صحیح نیست.» (حسنی صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۴)

البانی* با توجه به این اصل مسلم که پیامبر (ص) هرگز سخن باطل و دروغ نمی‌گوید و همیشه سخنش حق است، می‌نویسد: «تشبیه صحابه به نجوم، تشبیهی فاسد و دروغی آشکار است؛ زیرا کسی که در پی شناخت جهت جدی است و به جهت سرطان اشاره کند، هرگز هدایت نمی‌شود، بلکه کاملاً گمراه می‌شود و در مسیر خطا خواهد بود. از سوی دیگر، هر ستاره‌ای نمی‌تواند برای هر مسیری ابزار هدایت باشد! بنابراین، تشبیه مذکور باطل و در نتیجه، حدیث کذب و از اعتبار ساقط است.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۲)

۲. تضعیف خاص

افزون بر تضعیفات کلی و عامی که نسبت به این حدیث شده است، در خصوص هر یک از این طرق و رجال آن نیز تضعیف خاصی وجود دارد. درباره‌ی طریق نخست (ابن عمر)، ابن ملقن از حمزه بن ابی حمزه جَزْرِي نصیبی با تعبیر «واه» یاد کرده و سپس سخن بزرگان اهل حدیث را درباره‌اش آورده است: «ابن معین درباره‌ی وی گفته است: لایسای فلساً؛ یک فلس هم ارزش ندارد.» بخاری و رازی گفته‌اند: «وی منکر الحدیث است.» دارقطنی و نسایی گفته‌اند: «وی متروک الحدیث است.» احمد بن حنبل می‌گوید: «وی مطروح الحدیث است.» ابن عدی و ابن حبان گفته‌اند: «تمام روایات وی موضوع است.» ابن حبان می‌افزاید: «جایز

مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱ق)، سنن نسایی، تألیف احمد بن شعیب (۲۱۵-۳۰۳ق)، سنن ابی داوود، تألیف سلیمان بن اشعث (۲۰۲-۲۷۵ق)، سنن ترمذی، تألیف محمد بن عیسی (۲۰۹-۲۷۹ق) و سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید قزوینی. (۲۰۹-۲۷۳ق)

* محمد ناصرالدین البانی (م ۱۴۲۰ق)، از محدثان و نویسندگان پرتلاش اهل سنت در دوره معاصر است که تاکنون، بیش از یک‌صد عنوان کتاب در بیش از دویست جلد، تألیف یا تحقیق کرده است.

نیست از وی روایت نقل شود.» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۴) ابن حجر نیز می نویسد: «حدیث کالنجوم که از طریق حمزه نصیبی، از نافع نقل شده، جداً ضعیف است.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۴ق، ج ۴، ص ۱۰۹)

راوی طریق دوم (ابوهریره) یعنی جعفر بن عبد الواحد هاشمی، در نظر ابن ملقن، «واهی» است. (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۴) وی سپس تعابیر دیگران را درباره اش به وی نقل می کند و می نویسد: «ابوزرعه معتقد است، وی احادیثی را نقل کرده است که ریشه ندارد؛ لا أصل لها.» و ابن عدی گفته است: «وی متهم به وضع و سرقت حدیث است.» ابن حبان نسبت به وی می گوید: «احادیث را دگرگون می کرده است.» (همو، ج ۹، ص ۵۸۴) ذهبی درباره وی گفته است: «این حدیث از دشواری آفرینی های جعفر است.» و از سعید بن عمرو البردعی در این باره گزارش کرده است: «ذاکرت ابا زرعة بأحادیث سمعها من جعفر بن عبد الواحد فأنكرها و قال: لا أصل لها و قال فی بعضها أنها باطلة موضوعة ثم استرجع؛ سعید بن عمرو با ابازرعه درباره احادیث جعفر بن عبدالله واحد مذاکره کرد ولی وی آن ها را انکار نمود و گفت این روایات اصل و ریشه ندارد و درباره برخی از آن ها گفت موضوعه و باطل است و بعد استرجاع کرد.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

درباره طریق سوم (عمر بن خطاب) که در آن، عبدالرحیم [عبدالرحمن] بن زید عمی قرار دارد، باید گفت اولاً به این دلیل که سعید بن مسیب چیزی از عمر نشنیده است، منقطع است. ثانیاً عبدالرحمن و پدرش ضعیف اند. (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۴) صنعانی درباره این حدیث می نویسد: «ضعیف است و این سخن ابن کثیر شافعی است.» ابوداود نیز می گوید: «عبدالرحمن و پدرش هر دو ضعیف اند.» (حسنی صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۴)

درباره طریق چهارم (ابن عباس)، که در آن جویری قرار دارد، ابن ملقن می نویسد: «این طریق ضعیف است، چون جویری متروک و ضحاک ضعیف است. افزون بر آنکه منقطع نیز می باشد.» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۴) طریق دوم ابن عباس نیز به دلیل حمزه بن ابی حمزه ضعیف است. البانی از این فراتر رفته، می نویسد: «این روایت موضوع است.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۵۱ و ۱۵۲)

درباره طریق پنجم، جابر روایت دیگری نیز دارد که آن هم مخدوش است. بیهقی می‌گوید: «ابن حدیث از مالک نقل نشده و راویان مالک نیز مجهول‌اند.» (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۹) ابن ملقن نیز می‌نویسد: «جمیل که در سند این حدیث دیده می‌شود، ناشناخته است.» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۸۶) درباره طریق ششم، بیهقی می‌نویسد: «این روایت به دو طریق نقل شده است: یکی منقطع است و اعتبار ندارد و دیگری هم، که موصول است، قوی نیست.» (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۸)

درباره طریق هفتم، ابن حجر عسقلانی پس از نقل حدیث، می‌نویسد: «سند این روایت ضعیف است.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۹) و زیلعی در این باره سخنی شبیه ابن حجر گفته است. (زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۹) همچنین در سند این روایت، یزید رقاشی وجود دارد که بسیاری وی را تضعیف کرده‌اند. (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ج ۸، ص ۳۰۵ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۶۸ / ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۸ / ابومعاذ، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۱ / جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۰۲)

در سند نخستین روایت از دو طریق شیعی، غیاث بن کلوب وجود دارد که بسیاری از رجالیان از جمله نجاشی و ابن داود، از وی سخن نگفته و تنها به ذکر نامش بسنده کرده‌اند، وی گرچه نزد برخی دیگر ثقه است، عامی مذهب هم می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۲ / حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵ / تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۹۳ / کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶ / موسوی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۷۳) او نزد اهل سنت نیز، راوی‌ای مجهول به شمار آمده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۲۸۵ / زیلعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳) اسحاق بن عمار نیز از وضعیت مناسبی برخوردار نیست؛ زیرا اولاً به عقیده برخی، وی مشترک بین ساباطی و فطحی مذهب است و ابن حیان امامی عدل است و به هر صورت، ثقه است (بصری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۸ / تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶۸)، و به عقیده برخی از جمله نجاشی، ابن داود و خویی، این دو، یک تن بیش نیستند که از آن یک تن، که فطحی مذهب است، گاهی به صیرفی و ابن

حیان و گاهی به ساباطی تعبیر می‌شود. (حلی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۴۳ و ۲۲۴ و ۲۶۲ / موسوی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۹ و ۱۸۰)

از مجموع این اسناد برمی‌آید که صدور این روایت مطمئن نیست. از این رو، نمی‌توان بدان اعتماد نمود، به ویژه اگر بخواهیم بر حجیت دیدگاه‌های فقهی صحابه در حوزه غیر فقهی بدان استناد نماییم، ممکن است گفته شود این حدیث در منابع شیعه نیز نقل شده است، اما باید گفت اولاً همان‌طور که گفته شد، سند روایت شیعه نیز خالی از اشکال نیست، و بعید نیست که از روایات جابه‌جا شده از اهل سنت به شیعه باشد. ثانیاً بیان امام باقر (ع) و تقریر امام رضا (ع) اجمالاً بر پایه بینش و فرض سائل استوار است. ثالثاً به فرض صحت صدور، پیام روایات شیعی، محدود کردن مصادیق و قلمرو آن است.

بخش دوم: دلالت حدیث

با همه آنچه گفته شد، به فرض صحت صدور، باید دید دلالت این اخبار چیست؟ به رغم همه تفاوت‌های تعبیری که در نقل‌های مختلف حدیث اقتدا و اهتدا وجود دارد، بسا نقطه مشترک میان همه آنها و یا تعبیر رایج‌تر آن، این باشد که **إِنَّمَا اصحابی کالنجوم، فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم**. این جمله پنج عنصر دارد: ۱. تعبیر به اصحاب، ۲. تشبیه به نجوم، ۳. اقتدا به همه، ۴. قلمرو جواز، ۵. حصول اهتدا.

۱. معنی اصحاب

کلمه «اصحاب» مانند «صحابه» و «صحاب» به لحاظ ساختاری، جمع «صاحب» به معنی قرین و قریب است. (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، مدخل «صحاب») در این باره که صحابی در اصطلاح به چه کسی اطلاق می‌شود، بخاری معتقد است، هر مسلمانی که همراه پیامبر (ص) بوده و او را دیده، از اصحاب است. (بخاری، ۱۹۷۸م، ج ۳، ص ۱۳۳۵) قرطبی می‌نویسد: «معروف، نزد اهل حدیث، این است که هر مسلمانی که پیامبر (ص) را دیده باشد، از اصحاب پیامبر (ص) به شمار می‌آید.» (قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۷) وی سپس از سعید بن مسیب تابعی نقل می‌کند که گفته است: «به

کسی صحابی گفته می‌شود که یکی دو سال با پیامبر(ص) بوده و در یکی دو جنگ شرکت کرده باشد. «قرطبی در نقد این رأی می‌نویسد: «این سخن موجب می‌شود تا امثال جریر بن عبدالله بجلی* جزء اصحاب نباشند، درحالی‌که قطعاً از صحابه است. علامه مامقانی نیز می‌گوید: «این تعریف نه با لغت سازگار است و نه با عقل و نقل.» (غفاری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۱) شهید ثانی در این زمینه می‌نویسد: «صحابی کسی است که پیامبر(ص) را ملاقات نموده و به او ایمان آورده و باایمان از دنیا رفته است.» (عاملی، بی‌تا، ص ۱۲۰) مامقانی نیز این تعریف را پذیرفته است. (غفاری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۱)

به نظر می‌رسد، صحابی‌ای که بخواهد سخن و عملش در باب معارف، احکام و تفسیر برای دیگران حجت باشد، باید به گونه‌ای باشد که از محضر پیامبر(ص) بهره گرفته باشد. پس کسی که در عصر پیامبر(ص) زیسته و تنها یک بار آن حضرت را دیده باشد، چگونه می‌تواند برای دیگران و به خصوص برای تابعیان معلم سیره نبوی باشد؟!

۲. تشبیه اصحاب به نجوم

نجوم، ابزار راهیابی انسان در خشکی و دریا است. قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ؛ و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آن‌ها در تاریکی‌های خشکی و دریا راه یابید.» (انعام: ۹۷) چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ و نشانه‌هایی [دیگر نیز قرار داد] و آنان به وسیله ستاره راهیابی می‌کنند.» (نحل: ۱۶)

در این روایات با تعبیری چون «مثل النجوم»، «بمنزلة النجوم»، «كالنجوم» و «كمثل النجوم»، اصحاب به ستارگان تشبیه شده‌اند، یعنی همان‌گونه که ستارگان با غروب خورشید، وسیله هدایت انسان‌ها در ظلمات برّ و بحرند، صحابه پیامبر(ص) نیز با رحلت پیامبر(ص) وسیله هدایت مسلمین در ظلمات جهل و حیرت‌اند.

* وی در سال یازدهم هجری، و تنها چهل روز قبل از رحلت پیامبر(ص) اسلام آورد. (نمری، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۳۳۷)

البته اصل تشبیه به عنوان یکی از عوامل جمال و حسن کلام، امری است پسندیده به شرط آنکه در گستره تشبیه به کار رفته و مراد از آن نیز مشخص باشد. چنانکه در روایات معصومین (ع) نیز در تفسیر واژه علامات فرموده‌اند که منظور ظاهری آن نشانه‌ها و ستاره جدی است که برای شناختن قبله و راه استفاده می‌شود. در روایت نبوی نیز آمده است: «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ هُوَ الْجَدِيُّ لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ، وَ عَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَةِ وَ بِهِ يَهْتَدُونَ أَهْلُ الْبِرِّ وَ الْبَحْرِ.» (عروسی حویزی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳، ص ۴۵) اما در تفسیر دیگری، امام صادق (ع) فرموده است: «وَ عِلَامَاتُ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّجْمُ وَ الْعِلَامَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰۷) در این روایت نیز ائمه معصومین به ستارگان هدایت تشبیه شده‌اند.

باید توجه داشت که در هدایت ستارگان دو نکته قابل توجه است: یکی آنکه هر ستاره‌ای نمی‌تواند برای هر مسیری ابزار هدایت باشد. دوم آنکه ستارگان در راهنمایی انسان‌ها در مسیر مشخص با هم در تضاد نیستند. بنابراین، در تشبیه اصحاب به نجوم، جای تردید وجود دارد و به قول البانی این تشبیه باطل است. (البانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۲) بر خلاف روایت «الْعِلَامَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ» که هیچ‌کدام از ائمه معصومین (ع) در آن با هم اختلاف و تضادی ندارند.

۳. قلمرو اقتدا

قلمرو اقتدا از چند زاویه قابل توجه است: ۱. فراگیر بودن همه صحابه یا بعضی از آنها، ۲. آیا سخن صحابه مورد نظر است یا عمل آنها یا هر دو؟ ۳. اگر سخن صحابه مورد نظر باشد، آیا در همه حوزه‌های معرفتی مد نظر است، یا تنها در برخی از حوزه‌ها؟ ۴. خواه سخن صحابه مورد نظر باشد یا عمل آنها! حال این بحث مطرح می‌شود که آیا اخذ تمام گفتار و همه اعمال لازم است یا برخی از گفتارها و اعمال کافی است؟

تعبیر روایات در این زمینه مختلف و بالطبع برد هدایتی هر کدام نیز از دیگری متفاوت است:

۱. تعبیر «فَبِأَيِّ قَوْلِ اصْحَابِي اخذتم اهتدیتم»، «و بِأَيِّ اقْوَابِلِ اصْحَابِي اخذتم

اهتدیتم»، که در برخی از روایات آمده، نشان می‌دهد که سخنان صحابه در این باره، هدایت را به دنبال دارد. این سخن بیانگر حداقلی است، بدین معنی که تمسک به قول صحابی به هر میزان که باشد، هدایت‌آفرین است.

۲. در پاره‌ای از روایات، تعبیر «فأیهم اخذتم بقوله» آمده است که بیانگر کفایت سخن هر یک از صحابه برای هدایت شدن است، خواه در حوزه عقاید باشد، یا اخلاقیات، یا احکام فقهی و یا مباحث اجتماعی.

۳. در بعضی از روایات، تعبیر «اقتدی بشیء منها»، وجود دارد که اقتدا به برخی از صحابه را کافی می‌داند، البته اگر اقتدا را اعم از عمل و قول بدانیم، در هر دو حوزه رفتار و گفتار کارآیی خواهد داشت.

۴. تعبیر دیگری چون «فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم»، «من اخذ بنجم منها اهتدی»، «فأیها اخذتم به» و «فبأیها اخذ اهتدی» که در روایات آمده، بیانگر آن است که تمسک به سخن یا عمل هر کدام از صحابیان باعث هدایت است.

۵. تعبیر «فمن اخذ بشیء مما هم علیہ من اختلافهم» نشانگر این است که در موقع اختلاف صحابیان، به هر یک از آن‌ها اقتدا شود هدایت حاصل می‌شود، درحالی‌که مطابق برخی از این روایات، گرچه همه از نور برخوردارند (و لکل نور)، همسانی بین آنان حاکم نیست؛ چرا که فرمود: «بعضها أضوأ من بعض» و «بعضها أقوى من بعض».

شکی نیست که اکتفای به حداقل، یعنی تمسک به یک سخن یا یک عمل صحابی نمی‌تواند موجب هدایت گردد؛ زیرا این امر مستلزم آن است که صحابه از خود پیامبر(ص) هم برتر باشند، چون هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که با تمسک به یک یا چند سخن و عمل پیامبر(ص)، هدایت حاصل می‌شود. انتخاب علی‌التخییر از میان صحابه نیز نمی‌تواند مقرون به صحت باشد؛ چرا که فرمود: «بعضها أضوأ من بعض» و «بعضها أقوى من بعض»؛ و این مستلزم ترجیح مفضول بر فاضل است. ضرورت حداکثری، یعنی تمسک به همه گفتار و رفتار تمام صحابه نیز به دلیل اختلافات ممکن نیست. بنابراین، راهی نیست جز اینکه نسبت به بعضی از صحابه در همه زمینه‌ها اقتدا کنیم تا هدایت حاصل گردد.

از سوی دیگر، در گستره معرفتی مستفاد از این نجوم نیز، سخن یکسانی وجود

ندارد. برخی چون حاکم نیشابوری و زرکشی بر این باورند که تفسیر قرآن، که توسط صحابیان صورت گرفته است، به دلیل مشاهده نزول آیات، به منزله حدیث مسند و مرفوع است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۵۸ / زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۷۲ / ذهبی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۱) همین حوزه محدود نیز مورد ایراد برخی از بزرگان از جمله عثمان بن صلاح (۶۴۳ق) و شرف‌الدین نووی (۶۷۶ق) از فقیهان، مفسران و محدثان شافعی، قرار گرفته است و این اطلاق را قید زده و گفته‌اند این مربوط به اسباب نزول است نه همه آرای تفسیری صحابه؛ زیرا بقیه، آرای موقوف می‌باشند. (ذهبی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۷۱)

۴. ضرورت اقتدا

اقتدا در لغت از ریشه قَدُو و قُدوه به معنی اُسوه است. (ابن منظور، ۲۰۰۰م / فراهیدی، ۱۴۱۰ق، واژه «قدو») برخی دیگر نیز نوشته‌اند اسوه و قدوه به یک معنی است و آن حالتی است در انسان که دیگران از وی پیروی می‌کنند، خواه نیکو باشد یا زشت. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، مدخل «اسو») اینکه اصولاً انسان‌ها بر اساس فطرت و غریزه الگوجوی‌اند، نیازی به بیان ندارد و تنها باید در جستجوی الگوی مناسب بود. بر این اساس است که خداوند در یک جا به پیامبر (ص) دستور داد تا به هدایت انبیای پیشین اقتدا کند و فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (انعام: ۹۰) و در جای دیگر، به معرفی الگو برای انسان‌های مؤمن پرداخت تا در رفتار از وی پیروی نمایند و برای این الگو دو پیامبر بزرگ را معرفی نمود؛ یکی پیامبر اسلام (ص) که فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) و دیگری ابراهیم (ع) که فرمود: «لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴) در روایت مورد بحث با تعبیری چون «فَأَيُّهُمْ أَخَذْتُمْ بِقَوْلِهِ»، «مَنْ أَقْتَدَى بِشَيْءٍ»، «فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ عَلَيْهِ»، «فَأَيُّهَا أَخَذْتُمْ بِهِ»، «بَأَيُّهُمْ أَقْتَدَيْتُمْ»، «مَنْ أَخَذَ بِنَجْمِهَا أَهْتَدَى»، «فَبَأَيُّهَا أَخَذَ أَهْتَدَى» و «بَأَيُّ أَقْوَابِلِ أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ»، ضرورت اقتدا به اصحاب بیان شده است. البته باید توجه داشت که اقتدا از سنخ عمل است و «اخذ» نیز برای عمل است.

در تفسیر اقتدا دو معنی بیان شده است: یکی گرفتن فتوا از صحابه و جواز تقلید

از آنان؛ دوم قبول منقولات آنان (نمری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۶۴) که پس از این نقد خواهد شد.

۵. حصول اهتدا

اهتدا از ریشه هُدی است. می‌گویند اصل هدی به معنی خارج کردن چیزی به سوی چیز دیگر است. و هدی وقتی به طریق نسبت داده شود به معنی شناساندن راه و نشان دادن آن است. هدی و اهتدا به یک معنی است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق/ ابن منظور، ۲۰۰۰م، مدخل «هدی») اما بر پایه دیدگاهی دیگر، اهتدا به معنی طلب هدایت و رسیدن به آن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، زبیدی، ۱۴۱۴ق، مدخل «هدی») به نظر می‌رسد وحدت معنای این دو واژه دور از حقیقت نباشد. شاهد این مطلب آن است که قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (یونس: ۱۰۸) در این آیه به قرینه تقابل اهتدا و ضلالت معلوم می‌شود که منظور از اهتدا همان هدایت است، و نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد: ۱۷) که در آن هم هدی به کار رفته است و هم اهتدا.

به هر صورت، مفاد این روایات آن است که هر کس از صحابه پیروی کند، به هدایت لازم رسیده است. البته اثبات این حقیقت مبتنی بر این است که سخن و سیره صحابه، همان ارزش و جایگاه سخن و سیره پیامبر (ص) را داشته باشد. بر اساس تعبیر برخی از روایات، از جمله «فإن لم يكن في كتاب الله فسنة مني ماضية» و «فإن لم تكن سنة مني ماضية فما قال اصحابي» پذیرش سخن و عمل صحابه منوط به این است که قرآن و سنت نبوی در آن زمینه سخنی نداشته باشند. و این خود دلیل آن است که اقتدا به صحابه نه تنها به صورت مطلق نیست، بلکه در صورتی درست است که در تعارض با آن دو نباشد و گرنه ارزشی ندارد و هدایتی حاصل نخواهد شد، هرچند به اصطلاح در آن نور باشد. بر پایه برخی دیگر از این روایات نیز، که سیاقشان برای فضای حل اختلاف بین صحابه به وجود آمده، چنانچه در روایت ابن عباس و عمر بدان اشاره شده است: «فمن اخذ بشيء مما هم عليه من اختلافهم، فهو عندي على هدى»، باید قبول کنیم که به هنگام اختلاف صحابه در رأی و رفتار، هر دو

طرف مخاصمه هر چند در تضاد با یکدیگر سخن بگویند و یا رفتار نمایند، بر حقاند و بالطبع معنی ندارد که مردم دچار تحیر شوند. به طور کلی در چنین مواردی، یا حق بین طرفین توزیع شده است و هر کدام واجد حظی از حق و به صورت نسبی، دارای حقاند و یا اینکه به صرف صحابی بودن، حق مفهوم دیگری پیدا می‌کند و باطلی وجود نخواهد داشت، هر چند هر دو به روی یکدیگر شمشیر کشیده و یکی قاتل و دیگری مقتول باشد!!

نقد و بررسی

مفاد این روایات چنین است که همان‌گونه که ستارگان آسمان مایهٔ هدایت انسان‌ها در دریا و خشکی هستند، اصحاب پیامبر(ص) نیز وسیلهٔ هدایت انسان‌های سرگردانند و باید به آن‌ها اقتدا نمود، اما ملاحظاتی به نظر می‌رسد که در دلالت روایات بلکه در صدور آن ایجاد تردید می‌کند.

۱. تعارض درونی

با دقت کردن در روایات، به خوبی معلوم می‌شود که مجموعه روایات اقتدا و اهتدا در درون خود، دچار تزلزل در دلالت بر مدعاست و همین امر می‌تواند موجب تردید در صدور آن‌ها شود.

۱-۱. تقلید از صحابه یا علما؟

چنان‌که گفته شد، دو تفسیر برای اقتدا بیان شده است: یکی گرفتن فتوا از صحابه و جواز تقلید از آنان، دوم قبول منقولات آنان. (نمری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۶۴) تفسیر اول، گرفتار این اشکال است که اخذ فتوا منحصر به احکام فقهی و نهایت تفسیر آیات الاحکام است و به هیچ وجه نمی‌تواند حجیت سخن و سیرهٔ صحابه را در همه حوزه‌های معرفتی در پی داشته باشد. به علاوه اگر تقلید از صحابه رواست، در تقلید از امامان چهارگانه* اهل سنت، به چه مجوزی مقلدان

* چهار پیشوای اهل سنت به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از: ۱. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ق)

صحابه نجومی از جمله ابابکر و عمر را رها کرده و به دنبال دیگران رفتند؟ کسانی که بر اساس بینش اهل سنت، در هیچ بعد فضیلتی به پای صحابیان نمی‌رسند. حال چگونه ممکن است پیامبر(ص) به تقلید از صحابه سفارش کند، ولی مدعیان پیروی از سنت پیامبر(ص) به تقلید از اتباع تابعیان روی آورند، اگر صحابه نجومی علم کافی نداشتند، پس صلاحیت‌های دیگر نیز نداشتند!

تفسیر دوم اقتدا، مستلزم آن است که تمام صحابه با همه تفاوت، در سبقت ایمانی، رتبه علمی، فضیلت و تقوا در حجیت سخن مساوی باشند، حال آنکه در نورافشانی یکسان نیستند، چنان‌که در ادامه تشبیه آمده بود که «بعضها أضوأ من بعض»، و «بعضها أقوى من بعض» و نیز مستلزم این است که سخن صحابه مفضول بر صحابه افضل مقدم شود.

۱-۲. تساوی صحابه در اقتدا

حدیث اقتدا با تعبیر «فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم» بیانگر تساوی صحابه در اهتدا است. به بیان واضح‌تر، لازمه این حدیث این است که افرادی چون جریر بن عبدالله بجلی، که ابن حجر از وی به عنوان صحابی مشهور یاد می‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۷۱۴ق، ج ۱، ص ۳) با کسانی که از آغازین روز بعثت ایمان آورده بودند، مساوی باشد و اقتدا به وی نیز موجب اهتدا شود.

یحیی نَوَوِی (۶۳۱-۶۷۷ ق) در این زمینه می‌نویسد: «تفضیل صحابه به خاطر انفاق در حال ضرورت، تنگدستی، نصرت، حمایت و جهاد است که در دیگران نبوده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: لَا یَسْتَوِی مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ (حدید: ۱۰) نیز به دلیل شفقت و تودد و خشوع و تواضع و ایثاری است که در آن‌ها وجود داشته است و این فضیلت را نمی‌توان با صحبت یک لحظه مقایسه نمود؛ زیرا فضیلت صحبت و صحابی بودن مخصوص کسانی است که مصاحبت طولانی با پیامبر(ص) داشته و همراه با آن

پیشوای حنفی‌ها، ۲. مالک بن انس بن مالک حمیری (۹۳-۱۷۹ق) پیشوای مالکی‌ها، ۳. محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) پیشوای شافعی‌ها، ۴. احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) پیشوای حنبلی‌ها.

حضرت جنگیده، انفاق نموده، هجرت کرده و آن حضرت را یاری کرده‌اند، نه مانند کسانی که یک بار وی را دیده و یا بعد از فتح به مصاحبت آن حضرت راه یافته‌اند.» (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۶، ص ۹۳) بنا بر دیدگاه این عالم سنی، برخی از افرادی که عنوان صحابی را یدک می‌کشند و در میان اهل سنت از احترام خاصی برخوردارند، اصلاً صحابی نیستند که اقتدا به آن‌ها موجب حصول هدایت شود.

اقتدا به همه صحابه، مستلزم آن است که اقتدا به جنگ‌افروزان شامی در نبرد صفین یعنی معاویه و عمرو بن عاص، و نیز رهبران جنگ جمل به رهبری عایشه، طلحه و زبیر و طرف مقابل آن‌ها یعنی علی بن ابی طالب (ع) موجب هدایت باشد. همچنین باید پذیرفت که اقتدا به صحابه مخالف تصمیم سقیفه روا باشد، و هیچ‌کس مجاز به تکفیر آن‌ها نباشد، نیز باید قبول کرد که اقتدا به قاتلان عثمان، که بسیاری از آنان از صحابه نجومی بودند، نیز درست نباشد.

از سوی دیگر، در احادیث منقول از اهل سنت به اقتدای برخی از صحابه اشاره‌ای خاص شده است که با جواز تقلید و اقتدای به تمام صحابه سازگاری ندارد، در روایتی آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «اَقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ؛ به دو نفری که بعد از من هستند، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید.» (ابونعیم اصبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۰۹ / طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۲ / بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۵۴ و ۴۷۸) اگر اقتدای به این دو نفر خواسته پیامبر (ص) است، جواز اقتدا به همه صحابه چه توجیهی دارد؟ وانگهی چگونه ممکن است اقتدا به همه صحابه یکسان باشد، درحالی که طبق روایت جئیر بن مطعم، پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ فِي أَصْحَابِي مُنَافِقِينَ» (شیبانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۳ / ابن داود طیالسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹) در روایت دیگری که حذیفه از پیامبر (ص) نقل می‌کند، آن حضرت می‌فرماید: «فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا مِنْهُمْ ثَمَانِيَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (حجاج نیشابوری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲۲ / موصلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۹۰ / بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۴۷ / ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۶۶) شعیب ارنؤوط درباره آن می‌نویسد: «سند این روایت مطابق شرط مسلم، صحیح است.» (شیبانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۰)

شواهدی نیز در دست است که بیان می‌کند در میان صحابه نیز، افراد فاسقی وجود داشته‌اند که پذیرش خبر آن‌ها مستلزم بحث و فحص می‌باشد. (در بحث مخالفت حدیث با قرآن بدان اشاره خواهد شد).

۱-۳. اختلاف نظر صحابه

عبارت «بِأَيِّ أَقْوَابِلِ أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» و برخی دیگر از فقرات روایات، بیانگر پذیرش اختلاف در سخن صحابه است. لذا در ادامه آمده: «اختلاف اصحابی لکم رحمة» بدان معنی که اختلاف نه تنها مشکل‌آفرین نیست، بلکه مشکل‌گشاست! لیکن ابن حزم (۳۸۴-۴۵۶ ق) در برابر این نوع تفکر می‌گوید: «برخی با استناد به این روایت، به اشتباه بر این باورند که اختلاف امت رحمت است.» و از قول فقیه اهل سنت ابو محمد علی بن احمد نقل می‌کند که گفته است این سخن، افسد اقوال است؛ زیرا لازمه آن این است که اتفاق سَخَط باشد و این سخنی است که هیچ مسلمانی نمی‌گوید. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۴۲)

ابن عبدالبر (۳۶۸-۴۶۳ ق) می‌گوید: «هرگاه سخن صحابه در قضیه‌ای با هم اختلاف پیدا کرد، هیچ کدام از آن‌ها حجت نیست، مگر با کمک دلیلی از کتاب یا سنت.» (نمری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۶۴) چنان‌که ابن عباس در مسئله حکم شستن سر مُحَرَّم، با مسور بن مخرمه - که به هنگام رحلت پیامبر تنها هشت سال داشت - اختلاف پیدا کرد. ابن عباس می‌گفت مجاز است و ابن مخرمه می‌گفت مجاز نیست. تا اینکه به حضور ابو ایوب انصاری رسیدند و دیدند او نیز در حال شستن سر خود می‌باشد و گفت پیامبر (ص) این کار را انجام می‌داد. (همو، ج ۴، ص ۲۶۰) اگر واقعاً سخن همه صحابه حجت است، کافی بود که مسور به ابن عباس بگوید: «أنا نجم، و أنت نجم» و اصلاً صحابه در کدام یک از مناصمات و منازعات خود چنین سخنی به یکدیگر گفته‌اند؟ آیا بهتر نبود در جریان صفین و جمل به این حدیث استناد می‌شد، و یا مردم در جریان نهروان با تمسک به نجمیت هر یک از طرفین، هر دو را بر حق می‌دانستند و نه کافر!! به خصوص که خدا فرموده است: «فهو عندی علی هدی»؟! البانی نیز می‌نویسد: «اگر حدیث اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم،

صحیح باشد، باید گفت اگر کسی در حال روزه برف بخورد روزه اش باطل نمی شود، زیرا به ابوظلحه اقتدا کرده است، سخنی که هیچ مسلمانی نمی گوید.» (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۲)

۱-۴. حق واحد یا متعدد؟

فقره اصلی این احادیث، یعنی «فبأیهم اقتدیتم اهتدیتم»، «فمن اخذ بشیء مما هم علیه من اختلافهم فهو عندی علی هدی» و «اختلاف اصحابی لکم رحمة» مفید این معنی است که هنگام اختلاف، صحابه همه بر حق باشند، به خصوص که خداوند می فرماید: «فهو عند علی هدی»، ولی باید گفت هنگام منازعه، مقاتله و مخالفت محال است دو نفر در مصاف یکدیگر قرار بگیرند و هر دو بر حق باشند. آل الشیخ از فقهای معاصر سعودی در این زمینه می نویسد: «این روایات معنی درستی ندارد؛ زیرا اقتضایش این است که اگر دو صحابی با هم اختلاف نمودند، یکی بگوید چیزی حلال است و دیگری بگوید حرام است، باید هر دو هدایت باشد، و این تناقض است. لیکن تنها یکی از آن دو حق است و دیگری خیر؛ گرچه معذور باشد.» (آل الشیخ، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۷)

اما درباره اینکه گفته می شود اختلاف امت، رحمت است، امام صادق (ع) در روایتی در پاسخ عبدالؤمن انصاری، درباره این اختلاف فرمود: «صدقوا»، گفتم اگر اختلاف، رحمت باشد، پس اجتماع آنها عذاب است! فرمود: «لیس حیث ذهبت و ذهبوا؛ مفهوم اختلاف آن گونه که شما می گوئید و آنها می گویند نیست! بلکه معنایش این است که خداوند فرمود: لَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)، همچنین ادامه داد: «فأمرهم أن ینفروا الی رسول الله (ص) و یختلفوا الیه فیتعلموا ثم یرجعوا الی قومهم فیلمواهم إنما أراد اختلافهم من البلدان لا اختلافاً فی دین الله إنما الدین واحد؛ خداوند به اصحاب پیامبر (ص) امر نمود تا به سوی پیامبر (ص) کوچ کنند و بازگردند، چیزی یاد بگیرند و به سوی قوم خود برگردند.» بنابراین، مراد از اختلاف، رفت و آمد در بلاد است نه اختلاف در دین؛ چرا که دین خدا واحد است.» (صدوق، ۱۴۰۳ق،

ص ۱۵۷ / حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۱)

۱-۵. تحیر ابدی امت

در روایت منقول از انس بن مالک، از پیامبر (ص) آمده است: «مثل اصحابی فی امتی مثل النجوم یهتدون بها إذا غابت تحيروا»، اگر این روایت درست باشد، بدین معنی است که با رفتن آخرین فرد از صحابیان، دیگر هیچ نجمی برای هدایت مردم وجود ندارد، و امت در تحیر ابدی و دائمی قرار می‌گیرند و سیره تابعیان و پیروان آنان نیز کارآیی ندارد، درحالی که قرآن می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنْهُمْ جَاءَتْ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود و آنان [نیز] از او خوشنودند، و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، درحالی که همیشه در آن جاودانه‌اند، این است همان کامیابی بزرگ.» (توبه: ۱۰۰)

۲. مخالفت با قرآن

شواهدی قرآنی و روایی در دست است که در میان صحابه نیز افراد فاسقی وجود داشته‌اند. از جمله این آیه شریفه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید. مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید، پشیمان شوید.» (حجرات: ۶) و جریان افک که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ در حقیقت، کسانی که آن [داستان] افک را در میان آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور نکنید، بلکه برای شما در آن خیر [مصلحتی] بوده است.» (نور: ۱۱) و نیز مفاد آیه شریفه: «أَقْمَنُ كَانِ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛ آیا کسی که مؤمن است، مانند کسی است که

فاسق است؟ یکسان نیستند.» (سجده: ۱۸) و صراحت اینکه فرمود: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می دهیم که تو پیامبر خدایی، و خدا می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می دهد که منافقان [مردم دوچهره] دروغگویند.» (منافقون: ۱) و نیز فرمود: «وَمَنْ حَوَّلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ النَّفَاقَ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقانند، و از ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم.» (توبه: ۱۰۱)

شکی نیست که فاسق و افیک در میان صحابه پیامبر (ص) بوده اند نه بیرون از جرگه مسلمین و اگرچه برخی از آن ها نفاقشان علنی بوده، چهره واقعی برخی از آن ها به صراحت خود قرآن «لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» حتی برای خود پیامبر هم آشکار نبوده است. البته این مسئله به نفاق منحصر نمی شود، بلکه افراد ضعیف الایمان نیز وجود داشته اند. از این رو، در جای دیگر با عطف بر منافقان می فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است، می گفتند خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ای ندادند.» (احزاب: ۱۲) روایات شأن نزول و اسباب نزول آیات نیز بیانگر برخی از مصادیق منافقین است که در میان یاران پیامبر (ص) وجود داشته اند. مشهور است آیه نبأ درباره ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۸/ واحدی نیشابوری، ۱۳۶۱، ص ۴۰۷/ قرطبی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۱۱) و بهتان زندگان در آیه افک عبدالله بن ابی، مسطح بن اثاثه، حسان بن ثابت و حمنه بنت جحش هستند که حد زده شدند. (همو، ج ۱۲، ص ۲۰۰) فخر رازی، میبیدی و سیوطی زید بن رفاعه را نیز اضافه کرده اند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۳۷/ میبیدی، ج ۶، ص ۵۰۴/ الدرالمنثور، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۱۵۰)

آقای البانی می نویسد: «حدیث اختلاف اصحابی لکم رحمة، افزون بر ضعف سند، حدیث مخالف قرآن کریم هم می باشد، از جمله آیاتی که در نهی از اختلاف در دین

وارد شده است، عبارت‌اند از: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶)، «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم: ۳۲) و «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود: ۱۱۸-۱۱۹) این بدان معنی است که هرگاه رحم رب باشد، اختلاف نخواهند داشت؛ چراکه اختلاف از آن اهل باطل است و اختلاف نمی‌تواند رحمت باشد. (البانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹/حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۵)

۳. مخالفت با دیگر اخبار

حدیث اقتدا و اهتدا با مفاد اخباری که بیانگر تغییر وضعیت صحابه است، تنافی دارد. این دسته از اخبار با تعابیر مختلف در منابع روایی آمده است، که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۳-۱. اصحاب ذات شمال

بخاری از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِي يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ، فَأَقُولُ: أَصْحَابِي أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ؛ گروهی از اصحابم [در روز قیامت] جزء اصحاب شمال خواهند بود، من می‌گویم: خدایا! [اینها] اصحاب منند، اصحاب منند، [خدا] می‌گوید: اینها از روزی که از آن‌ها جدا شدی [رحلت کردی] به گذشته خود برگشتند و مرتد شدند.» (بخاری، ۱۹۷۸م، ج ۱۲، ص ۱۶ و ج ۱۵، ص ۴۳۶) همین معنی را نسایی با تعبیر «... فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بَعْدَكَ؛ جواب داده می‌شود که نمی‌دانی اینها بعد تو چه بدعت‌هایی گذاشتند.» نقل کرده است. (نسایی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۸) ترمذی نیز پس از نقل این حدیث می‌افزاید: «این حدیث حسن و صحیح است.» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴) احمد بن حنبل نیز این حدیث را با تعابیر مختلف نقل کرده است. (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ج ۳، ص ۲۸؛ ج ۵، ص ۴۸؛ ج ۶، ص ۱۲۱) حاکم نیز نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «يُؤْخَذُ بِنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِي ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: أَصْحَابِي أَصْحَابِي! فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ

أَعْقَابَهُمْ بَعْدَكَ»، سپس پیامبر (ص) می‌فرماید: عرض می‌کنم خدایا! من همان را می‌گویم که عبد صالح تو عیسی بن مریم گفت: «كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مأنده: ۱۱۷) (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۳۴۴) حاکم بعد از نقل حدیث می‌افزاید: «این حدیث، طبق شرایط بخاری و مسلم، حدیث صحیح است.»* بر اساس این روایات، برخی از اصحاب بعد از پیامبر (ص) دچار بازگشت به دوران جاهلی شدند، یعنی گرایش، بینش و رفتار جاهلی پیدا کردند و یا مرتکب بدعت‌گذاری در دین شدند. پس چگونه اقتدای به این افراد موجب هدایت می‌باشد؟

۲-۳. حدیث حَلَا و جَلَا

در حدیثی که بخاری از سعید بن مسیب از ابوهریره نقل می‌کند، پیامبر (ص) فرمود: «يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَحْلَتُونَ عَنِ الْحَوْضِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي! يَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى؛ گروهی از اصحابم روز قیامت بر من وارد می‌شوند که از ورود بر حوض ممنوع‌اند، من می‌گویم: خدایا! اینها اصحاب من هستند! پاسخ می‌شوند: تو به آنچه، اینان بعد از تو به وجود آوردند، آگاه نیستی! اینها به صورت قهقری به گذشته خود (جاهلیت) برگشتند.» (بخاری، ۱۹۷۸م، ج ۲۱، ص ۴۹۱ و ۴۹۲) در روایت دیگری، محمد بن فتح حمیدی با تعبیر «فیجلون» از ابوهریره نقل می‌کند که «یرد علی یوم القیامة رهط من اصحابی فیجلون عن الحوض، فأقول یا رب اصحابی فیقول إنه لا علم لک بما أحدثوا بعدک إنهم ارتدوا علی آثارهم القهقری.» (حمیدی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۴۵ و ۳۷۱)

۳-۳. حدیث ذُود و مُنَازَعَه

احمد بن حنبل، از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «لیذادن ناس من

* این حدیث در منابع زیر نیز نقل شده است: سنن بیهقی (ج ۱، ص ۶۶۸)، سنن نسایی (ج ۶، ص ۴۰۸)، صحیح ابن حبان (ج ۳۰، ص ۲۲۴)، معرفة الصحابة (ج ۲۲، ص ۱۴۸)، مشکل الآثار (ج ۱، ص ۳۴) و المسند الجامع. (ج ۵، ص ۵۲ و ج ۹، ص ۲۲۱)

اصحابی عن الحوض كما تذاذ الغریبة من الإبل؛ گروهی از اصحابم از [ورود] به حوض منع و طرد می‌شوند، همان‌گونه که شتران بیگانه [از آب] منع می‌شوند.» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸) ارتنوط ذیل این روایت می‌نویسد: «این روایت، بنا بر شرط شیخین صحیح است.» وی در روایتی دیگر از ابوائل از عبدالله این‌گونه نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «أنا فرطكم على الحوض و لأناز عن رجالا من اصحابی و لأغلبن علیهم ثم ليقالن لی انک لاتدری ما أحدثوا بعدک؛ من پیش از شما بر حوض وارد می‌شوم، و [در آنجا] با کسانی از اصحابم منازعه و بر آنان غلبه می‌کنم، بعد به من گفته می‌شود تو نمی‌دانی اینها بعد تو چه کردند.» (همو، ج ۱، ص ۴۰۶) وی همچنین این حدیث را از طریق اعمش، از شقیق روایت کرده است. (همو، ج ۱، ص ۳۸۴) ارتنوط، درباره هر دو حدیث می‌نویسد: «صحیح است و سند خوبی دارد.» بر اساس این روایات، بعضی از صحابه پس از پیامبر (ص) به دوران جاهلی بازگشتند، و رفتاری جاهلی را پیشه کردند، و یا مرتکب بدعت‌گذاری در دین شدند و در نتیجه محروم از حوض کوشند. چگونه اقتدای به این افراد می‌تواند موجب هدایت باشد؟

۳-۴. حدیث اختلاج

بخاری از ابو وائل از عبدالله [بن مسعود] از پیامبر (ص) نقل نموده که فرمود: «أنا فرطكم على الحوض، و لیرفعن رجال منكم ثم لیختلجن دونی، فأقول یا رب اصحابی! فیقال انک لاتدری ما أحدثوا بعدک»، و نیز ابو وائل از خدیفه، از پیامبر (ع). (بخاری، ۱۹۷۸ق، ج ۲۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۸) احمد بن حنبل نیز این حدیث را مکرر از طرق مختلف و با تعابیر گوناگون «لیختلجن»، «اختلجوا» نقل کرده است. (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ج ۵، ص ۴۸) اختلاج یعنی اضطراب، پراکندگی و سرگردانی. (ابن منظور، ۲۰۰۰م، مدخل «خلج»)

۳-۵. آخرین دیدار

در حدیثی که احمد بن حنبل از ام سلمه نقل می‌کند پیامبر (ص) می‌فرماید: «ان من اصحابی من لایرانی بعد ان افارقه؛ بعضی از اصحابم، بعد از آنکه از آنها مفارقت کردم و از دنیا رفتم، دیگر مرا نمی‌بینند.» (شیبانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۰) شعیب ارتنوط

می نویسد: «سند این روایت صحیح است و رجال آن ثقه هستند.» (همو، ج ۶، ص ۲۹۰، ۳۱۷) اگر در میان اصحاب پیامبر (ص) کسانی باشند که دیدار آن‌ها با پیامبر (ص) در دنیا، آخرین دیدارشان باشد و در آخرت هرگز وی را نبینند، چگونه ممکن است سخن و عملشان به طور مطلق موجب هدایت دیگران باشد؟!

۳-۶. حدیث عراجین

احمد شیبانی (م ۲۸۷ ق) از وهبان بن صیفی روایت می‌کند که پیامبر (ص) به او فرمود: «یا وهبان، إِنَّكَ إِن بَقِيتَ بَعْدِي، فَسْتَرِي فِي أَصْحَابِي اخْتِلافًا، وَإِن بَقِيتَ إِلَى ذَلِك فَاجْعَلْ سَيْفَكَ مِنْ عَرَجِينَ النَّخْلِ؛ أَي وَهْبَانَ أَكْرَبَ مِنْ زَنْدَةٍ مَانِدِي وَمِيانِ أَصْحَابِي اخْتِلافِ دِيدِي، شَمَشِيرَتِ رَا مِنْ جَنْسِ شِاخِهِ دَرِخْتِ خَرْمَا [كُنْيَاةِ مِنْ غَلَاظِ كَرْدِن] بِسَاز.» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۸۱) این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۵)، متقی هندی در کنز العمال (۱۹۸۹م، ج ۱۱، ص ۲۹۴) و ابونعیم اصفهانی در معرفة الصحابة (۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۷؛ ج ۱۹، ص ۸۷) نیز آورده‌اند. وهبان سپس می‌افزاید: «من در خانه نشسته بودم که علی بن ابی طالب (ع) به من فرمود: یا وهبان بن صیفی، أَلَا تَخْرُجُ؛ أَي وَهْبَانَ! أَيَا مِنْ خَانَةِ خَارِجٍ نَمِي شُوي؟ مَنْ كَفْتُمْ: يَا ابْنِ الْحَسَنِ! يَا مَبْرُورَ ص) به من سفارش و امر کرده است که اگر در صحابه اختلاف دیدم، شمشیرم را غلاف کنم. در این هنگام علی (ع) برگشت و رفت.» بر اساس این روایت، اصحاب سقیفه، یا وهبان و یا علی (ع) که همگی از صحابه هستند، و تمام صحابه‌ای که در جمل، صفین و نهروان بودند، دچار اشتباه شدند چون شمشیر خود را غلاف نکردند. پس اگر کسی با عایشه در جمل همراهی نکرده، و یا معاویه و عمرو بن عاص را یاری نکرده باشد، با توجه به اینکه به وهبان بن صیفی اقتدا کرده، رفتار درستی داشته است.

۳-۷. حدیث احداث

حدیث «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»، تصریح دارد که برخی از اصحاب پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت مرتکب بدعت و احداث شده‌اند، و قطعاً بدعت‌ها و نوآوری‌ها بر خلاف دستورات خدا و پیامبر (ص) بوده است و گرنه معنی ندارد که موجب منازعه، اختلاج، طرد و حرمان از کوثر باشد. آیا سخن و عمل کسی که چنین

باشد و دین را کم و یا زیاد کند، می‌تواند موجب هدایت باشد؟!

جمع‌بندی

از مجموع بررسی‌های انجام شده چنین به دست می‌آید که به لحاظ سندی، روایات منقول هر چند طرق مختلف دارد، هیچ‌کدام اطمینان‌آور نیست و اگر با چشم‌پوشی از ضعف سندی، آن‌ها را بپذیریم، دلالتشان دچار مشکل است؛ چراکه از یک سو، در درون خود با تعارض روبه‌رو هستند و از سوی دیگر، مفادشان با آیات قرآن مخالف است، و بالاخره اینکه با مجموعه عظیمی از روایات دیگر که هم به لحاظ سند قوی‌ترند و متن آن‌ها نیز از سلامت بیشتری برخوردار است و هم دلالتشان صریح‌تر است، در تضاد و تنافی می‌باشند.

در نهایت، اگر هم به ناچار روایات اقتدا و اهتدا را بپذیریم، بی‌شک تنها صحابیانی را در بر می‌گیرد که مرتکب خطا نشده، بدعت‌گذاری نکرده و حافظ حدود و احکام الهی باشند. چنان‌که در روایات شیعه نیز بدان اشاره شده است. امام امیرالمؤمنین، علی (ع) نیز در وصیت خود می‌فرماید: «وَأَوْصِيكُمْ بِأَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ لَا تَسْبُوهُمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ لَمْ يُحَدِّثُوا بَعْدَهُ حَدَّثًا وَلَمْ يُؤْوُوا مُحَدِّثًا؛ شِمَا رَا وَصِيَّتَ مِي كَنَمِ دِرْبَارَةَ اَصْحَابِ پِيَامِبِر (ص)، مَبَادَا اَنَان رَا سَبِّ كَنِيْد، [البته] اَنَان كِه بَعْدَ اَز پِيَامِبِر بَدَعْتِي نَكْدَاشْتَنْدَ وَ پَنَاهِگَاه بَدَعْتِ گِذَارَان نَشْدَنْد.» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۲/مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۴۰۷) نمونه این اصحاب را می‌توان در این روایت نبوی یافت که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ أَصْحَابِي أَرْبَعَةً: أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ وَأَمَرَنِي أَنْ أُحِبَّهُمْ قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا مِنْهُمْ وَأَبُوذَرَّ الْغَفَّارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ؛ خداوند عزوجل چهار نفر از اصحابم را دوست دارد! و به من خبر داده [امر نموده] که آن‌ها را دوست بدارم. گفتند: یا رسول‌الله! آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و مقداد بن اسود.» (شیبانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۱)

میبدی از مفسران اهل سنت به نکته لطیفی اشاره کرده و با استناد به حدیث «اصحابی کالنجوم» می‌نویسد: «... هر کجا در عالم دین مجاهدی شاهد است، امام وی مرتضی حیدر است؛ و هر کجا مردی مرد است یا آزادی فرد است، امام وی ابوذر

۹۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

پرهیز است؛ و هر کجا درویشی دل‌ریش است، امام وی بودردای مشتهر است؛ و هر کجا شهیدی دین‌دار است که دین را در جهاد کفارست، امام وی حمزه منور است؛ و هر کجا مؤذنی موفق، داعیی از داعیان حق، امام وی بلال مطهر است. (میبدی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۰۱) که در حقیقت اقتدای توزیعی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

۱. آل‌الشیخ، محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف؛ فتاوی و رسائل؛ جمع و ترتیب و تحقیق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، ج ۱، مکه مکرمه: حکومه، ۱۳۹۹ق.
۲. آلوسی بغدادی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. ابن الاثیر، ابوالسعادات؛ جامع الاصول من احادیث الرسول؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
۵. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشیبانی؛ الأحاد و المثانی؛ ج ۱، بی جا: دارالدرایه، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن بطّة عکبری، عبیدالله بن محمد بن محمد بن حمدان؛ الابانة الكبرى؛ ریاض: دار الراجیة، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن حبان (تمیمی بستی)، محمد بن احمد؛ صحیح ابن حبان؛ تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: الرساله، ۱۴۱۴ق.
۸. _____، محمد بن احمد؛ کتاب الثقات؛ تحقیق شرف‌الدین احمد، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ لسان المیزان؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۷۲ق.
۱۰. _____؛ تلخیص الحبیبر فی احادیث الرافعی الکبیر؛ تحقیق سید عبدالله هاشم الیمانی، مدینه: بی نا، ۱۳۸۴ق.
۱۱. _____؛ النکت علی کتاب ابن الصلاح؛ تحقیق ربیع بن هادی عمیر مدخلی، ج ۱، مدینه منوره: عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۲. _____؛ المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة؛ ریاض: چاپ سعد شثری، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۱۳. _____؛ الاثیر بمعرفة الرواة الأثر؛ تحقیق عید العبادی، عربستان: دارالنشر، ۱۴۱۷ق.
۱۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ ج ۱، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ابن حمید، ابومحمد عبد؛ المنتخب من مسند عبد بن حمید؛ تحقیق صبحی بدری سامرایی و محمود محمد خلیل صعیدی، ج ۱، بی جا: مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابن حنبل، احمد؛ مسند احمد؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۷. ابن داود طیالسی، سلیمان؛ مسند طیالسی؛ بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۸. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله بن عساکر الدمشقی؛ تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری؛ ج ۳، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.

٩٤ □ دو فصلنامه حديث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ١٣٨٨

١٩. ابن فارس، احمد بن زكريا؛ معجم مقاييس اللغة؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ج٢، بيروت، لبنان: دارالنشر و دارالجيل، ١٤٢٠ق، ١٩٩٩م.
٢٠. ابن ملقن، سراج الدين عمر بن علي بن احمد انصاري؛ البدر المنير في تخريج الاحاديث و الآثار الواقعة في الشرح الكبير؛ تحقيق مصطفى ابوالغيث و «ديگران»، ج١، رياض: دار الهجرة للنشر و التوزيع، ١٤٢٥ق.
٢١. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، ٢٠٠٠م.
٢٢. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق؛ معرفة الصحابة؛ تحقيق عادل بن يوسف عزازي، رياض: دارالوطن، ١٤١٩ق.
٢٣. ابو معاذ، طارق بن عوض الله؛ الارشادات في تقوية الاحاديث بالشواهد والمتابعات؛ قاهره: بي نا، ١٤١٧ق.
٢٤. الباني، محمد ناصر الدين؛ صفة صلاة النبي؛ رياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، بي تا. «الف»
٢٥. _____؛ السلسلة الضعيفة؛ رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٢ق.
٢٦. _____؛ السلسلة الصحيحة؛ المكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
٢٧. _____؛ شرح العقيدة الطحاوية؛ ج٢، بيروت: مكتب اسلامي، بي تا. «ب»
٢٨. بخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخاري؛ بيروت: دارالقلم، ١٩٧٨م.
٢٩. بصري، احمد بن عبدالرضا؛ فائق المقال في الحديث و الرجال؛ تحقيق غلامحسين قيصري، بي جا: مركز بحوث دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٣٠. بقاعي، ابراهيم بن عمر بن حسن؛ نظم الدرر في تناسب الآيات و السور؛ قاهره: دارالكتاب الاسلامي، ١٤١٣ق.
٣١. بناطلي، بياضي؛ الصراط المستقيم؛ ج١، نجف اشرف: المكتبة الحيدريه، ١٣٨٤.
٣٢. بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين بن علي؛ السنن الكبرى؛ ج١، حيدرآباد: مجلس دايرة المعارف النظامية الكائنة في الهند، ١٣٤٤.
٣٣. _____؛ الاعتقاد؛ تحقيق سيد جميلي، بيروت: دارالكتب العربيه، ١٤٠٨ق.
٣٤. ترمذي، محمد بن عيسى؛ سنن الترمذي (الجامع الصحيح)؛ تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق.
٣٥. تفرشي، مصطفى بن حسين؛ نقد الرجال؛ تحقيق مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، ج١، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٨ق.
٣٦. تميمي مغربي، نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ ج٢، مصر: دار المعارف و مؤسسة آل البيت (ع)، ١٣٨٥.
٣٧. ثعلبي نيشابوري، احمد بن محمد بن ابراهيم؛ الكشف و البيان (تفسير الثعلبي)؛ تحقيق الامام ابى محمد بن عاشور، مراجعه و تدقيق الاستاذ نظير الساعدي، ج١، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.

بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا □ ۹۵

۳۸. جزایری دمشقی، طاهر؛ *توجیه النظر الى اصول الاثر*؛ تحقیق عبدالفتاح ابوغدة، ج ۱، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. حرانی (ابن تیمیه)، احمد بن عبدالحلیم؛ *منهاج السنة النبویة*؛ تحقیق محمد رشاد سالم، ج ۱، بی جا: مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. حرانی حنبلی، امام احمد بن حمدان؛ *صفة الفتوى والمفتى والمستفتی*؛ تحقیق محمد ناصرالدين البانی، ج ۴، بیروت: مکتب اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. حسنی صنعانی، محمد بن اسماعیل؛ *توضیح الافکار لمعانی تنقیح الانظار*؛ تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، مدینه: بی نا، بی تا.
۴۴. حلبی، ابو الصلاح تقی بن نجم؛ *تقریب المعارف*؛ تحقیق فارس تبریزیان حسون، بی جا: مرکز الابحاث العقائديه، بی تا.
۴۵. حلی، ابن داود؛ *رجال ابن داود*؛ نجف: مطبعة حیدریه، ۱۳۹۲ ق.
۴۶. حمیدی، محمد بن فتوح؛ *الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم*؛ تحقیق علی حسین بواب، ج ۲، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۳ ق.
۴۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت؛ *الكفاية في علم الرواية*؛ تحقیق ابو عبدالله سورقی، مدینه: المكتبة العلمية، بی تا.
۴۸. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله؛ *مشكاة المصابيح*؛ تحقیق محمد ناصرالدين البانی، ج ۳، بیروت: مکتب اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. خلیلی، جواد جعفر؛ *السقيفة ام الفتن*؛ ج ۱، بیروت: الارشاد للطباعة والتمتن، بی تا.
۵۰. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ *ارشاد القلوب*؛ بی جا: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. ذهبی، محمد حسین؛ *التفسیر و المفسرون*؛ ج ۷، قاهره: مکتبة الوهبة، ۱۴۲۱ ق.
۵۲. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ *میزان الاعتدال*؛ تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۵۳. رازی، محمد بن عمر بن حسن؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق و بیروت: دارالعلم و الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵۵. رفاعی حسینی، احمد بن علی؛ *البرهان المؤید لصاحب موالید*؛ تحقیق عبدالغنی نکه می، ج ۱، بیروت: دار الکتب النفیس، ۱۴۰۸ ق.
۵۶. زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

٩٦ □ دو فصلنامه حديث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ١٣٨٨

٥٧. زركشى، محمد بن بهادر؛ البرهان فى علوم القرآن؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٩١ق.
٥٨. زمخشري خوارزمي، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقوييل فى وجوه التأويل؛ لبنان: دارالفكر، ١٣٩٧ق.
٥٩. زيلعي، جمال الدين عبدالله بن يوسف؛ تخريج الاحاديث و الآثار الواقعة فى تفسير الكشاف للزمخشري؛ تحقيق عبدالله بن عبد الرحمن سعد، ج ١، رياض: دار ابن خزيمة، ١٤١٤ق.
٦٠. _____؛ نصب الراية لاحاديث الهداية مع حاشيته بغية الالمعى فى تخريج الزيلعي؛ تحقيق محمد عوامه، ج ١، بيروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر، ١٤١٨ق.
٦١. سبحاني تبريزي، جعفر؛ الحديث النبوي بين الرواية و الدراية؛ دراسة موضوعه منهجية الاحاديث اربعين صحابيا، قم: مؤسسة الامام الصادق، ١٤١٩ق.
٦٢. سفاريني، شمس الدين، ابو العون محمد بن احمد بن سالم؛ لواعع الانوار البهية و سواطع الاسرار الاثرية لشرح الدرّة المضية فى عقد الفرقة المرضيه؛ ج ٢، دمشق: مؤسسة الخافقين و مكتبتها، ١٤٠٢ق.
٦٣. سيوطي، عبد الرحمن بن ابو بكر، جلال الدين؛ تفسير الدر المنثور؛ بيروت: دارالفكر، ١٩٩٣ق.
٦٤. _____؛ تدريب الراوي؛ تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بي جا: دارالنشر، بي تا.
٦٥. شنقيطي، محمد امين؛ اضاء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
٦٦. شيباني، احمد بن محمد بن حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ الاحاديث مذيبة باحكام شعيب الارنؤوط عليها، قاهره: مؤسسه قرطبه، بي تا.
٦٧. ابونعيم اسبهاني، احمد بن عبدالله؛ حلية الاوليا و طبقات الاصفيا؛ ج ٤، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٥ق.
٦٨. صدوق، محمد؛ معانى الاخبار؛ تصحيح على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق.
٦٩. _____؛ عيون اخبار الرضا؛ ج ١، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
٧٠. صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات؛ قم: كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٧١. طبراني، سليمان بن احمد بن ايوب؛ المعجم الكبير؛ تحقيق حمادى بن عبدالمجيد السلفى، ج ٢، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٤ق.
٧٢. طبرسى، احمد بن على بن ابى طالب؛ الاحتجاج؛ نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
٧٣. طحاوى، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه؛ مشكل الآثار؛ تحقيق شعيب ارنؤوط، مؤسسة الرساله، بيروت، ١٤١٥ق.
٧٤. طوسى، محمد بن حسن؛ الامالى؛ قم: دارالثقافه، ١٤١٤ق.
٧٥. _____؛ العدة فى اصول الفقه؛ ج ١، قم: تحقيق محمدرضا انصارى، ١٤١٧ق.
٧٦. طيب، سيد عبدالحسين؛ اطيب البيان فى تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام، ١٣٧٨.
٧٧. عاملى، زين الدين (شهيد ثاني)؛ الدراية فى علم مصطلح الحديث؛ قم: مكتبة المفيد، بي تا.

بازخوانی حدیث اقتدا و اهتدا □ ۹۷

۷۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۷۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر؛ تلخیص الحبیبر (تلخیص الحبیبر فی احادیث الرافعی الكبير)؛ تحقیق سید عبدالله هاشم یمانی، مدینه منوره: بی نا، ۱۳۸۴ ق.
۸۰. عطاردی، عزیزالله؛ مسند الامام الرضا(ع)، المؤتمر العالمی للامام الرضا(ع)؛ مشهد: مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۸۱. عینی، بدرالدین محمود بن احمد؛ عمدة القاری شرح صحیح البخاری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۲. غزالی، ابو حامد (محمد بن محمد بن محمد)؛ الاقتصاد فی الاعتقاد؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۸۳. غفاری، علی اکبر؛ تلخیص مقیاس الهدایة؛ ج ۱، بی جا: نشر صدوق، جامعة الامام الصادق(ع)، ۱۳۶۹.
۸۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق دکتر ابراهیم سامرای، ج ۲، بی جا: مؤسسه الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
۸۵. قاسم، اسعد؛ ازمة الخلافة و الامامة و آثارها المعاصرة؛ سلسلة الرحلة الى الثقلین، بیروت: الغدیر، ۱۹۷۷ ق.
۸۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۷. قمی شیرازی، محمد طاهر؛ الاربعین فی امامة الائمة الطاهرين؛ تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، بی جا: بی نا، ۱۴۱۸ ق.
۸۸. کلباسی، ابوالهدی؛ سماء المقال فی علم الرجال؛ تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، ج ۱، قم: مؤسسه ولی عصر(ع)، ۱۴۱۹ ق.
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۹۰. ماوردی، ابوالحسن؛ الحاوی الكبير؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۹۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۹ م.
۹۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۴، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
۹۳. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۹۴. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع؛ ج ۱، بی جا، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۳.
۹۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الافصاح فی امامة امیر المؤمنین(ع)؛ قم: مؤسسه بعثت، بی تا.
۹۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۹۷. مامقانی، عبدالله؛ مقیاس الهدایة فی علم الدرایة؛ تحقیق محمدرضا مامقانی، ج ۱، بی جا: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۹۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۹۹. موصلی تمیمی، احمد بن علی بن مثنی؛ مسند ابویعلی، الاحادیث مدلیة باحکام حسین سلیم اسد علیها؛ تحقیق حسین سلیم اسد، ج ۱، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ ق.

٩٨ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

۱۰۰. میدی، ابوالفضل؛ كشف الاسرار و عاة الابرار؛ ج ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۱۰۱. میلانی، سید علی؛ محاضرات فی الاعتقادات (القسم الثاني)؛ بی جا: مرکز الأبحاث العقائديه، بی تا.
۱۰۲. نسایی، ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی خراسانی؛ سنن النسائی؛ تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰۳. نسفی، عبدالله بن احمد بن محمود؛ تفسیر النسفی المسمى بمدارک التنزیل و حقائق التأویل؛ تحقیق سید زکریا، مکة: مکتبة نزار المصطفی الباز، ۱۴۲۱ق.
۱۰۴. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرک سفینه البحار؛ قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۷.
۱۰۵. نمری، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر؛ الاستذکار؛ تحقیق سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۰۶. _____؛ التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید؛ تحقیق مصطفی بن احمد علوی و محمد عبد الکبیر بکری، مغرب: وزارة عموم الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۱۰۷. _____؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۰۸. نوری، ابوالمعاطی؛ المسند الجامع المعمل؛ بی جا: بی تا.
۱۰۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ قم: امیر، ۱۳۶۱.
۱۱۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۱۱. هیتمی (ابن حجر)، ابوالعباس احمد بن محمد بن محمد؛ الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷م.
۱۱۲. هیتمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق.